

پیش به سوی جنبش دانشجویی انقلابی

جنبش دانشجویی در ایران همواره اهمیت تعیین کننده ای در مبارزات سیاسی مردم علیه حکومت ها و قدرت های امپریالیستی داشته است و امروز دستان قدرتمند خیزش سراسری مردم برای سرنگونی جمهوری اسلامی، آن را یاری می دهد تا بار دیگر اوج بگیرد.

روز دانشجویی ما، یک روز تاریخی بین المللی در مبارزات ضد امپریالیستی دانشجویان جهان نیز هست. زیرا، 16 آذر 1332 درست 4 ماه پس از کودتای سازمان سیا علیه حکومت دکتر مصدق و بازگرداندن شاه به تخت و تاج و در جریان سفر رسمی نیکسون، معاون ریاست جمهوری آمریکا رخ داد. دانشجویان که پیش از آن اعتراضات خود را علیه محاکمه دکتر مصدق آغاز کرده بودند، به اعتراض علیه سفر نیکسون پرداختند. نیروهای نظامی شاه به دانشگاه حمله کردند و سه دانشجو را کشتند: بزرگ نیا و رضوی از اعضای سازمان جوانان حزب توده و قندچی از هواداران جبهه ملی.

اکنون، بزنگاه تاریخی دیگری، دانشجویان را به چالش می کشد تا نقش خود را در مبارزه برای رهایی جامعه از یک رژیم ارتجاعی دیگر و حامیان امپریالیست اش، بازی کنند.

از همان روزهای اول خیزش، دانشجویان دانشگاه های زیادی از کردستان و مشهد و تبریز و گیلان تا دانشگاه های مختلف تهران به آن پیوستند. در دانشگاه ها هم زنان، پیشگام و در خط اول بودند. دانشگاه هایی مانند علم و صنعت، بهشتی و الزهرا که عموماً به «غیر سیاسی» معروفند، از اولین هایی بودند که به اعتراضات پیوستند. در دانشگاه الزهرا تهران که قرار بود زنان «طراز مکتب اسلام» برای جمهوری اسلامی تربیت کند، دانشجویان بدون مقنعه و حجاب به تجمع و تحصن و تظاهرات پرداختند. عصیان زنان علیه حجاب اجباری، دانشگاه را نیز به یکی از کانون های مبارزاتی اصلی تبدیل کرد. مقنعه از سر کندن و دیوارهای تفکیک جنسیتی را شکستن، تقابل ایدئولوژیک رو در رو با رژیم است که «حجاب» را مهمتر از «ضدیت با آمریکا» می داند. نقش جمعاعات دانشجویی به نوبه خود در پایدار نگاه داشتن اعتراض های خیابانی مهم بود. تولید آثار هنری سیاسی بسیار رادیکال، حرکت مهمی در دفاع از خیزش مردم و در مقابله ایدئولوژیک با جمهوری اسلامی و همچنین کنار زدن ایدئولوژی فرادگراییه سازش طلب «هنر غیر سیاسی» بود.

حکومت در ابتدای کار ده ها دانشجو و فعال سیاسی شناخته شده در دانشگاه را دستگیر کرد که شماری از آنها هنوز در بازداشت به سر می برند. این سرکوبها با اعتراض و استعفای عده ای از اساتید دانشگاه همراه شد. در ادامه شاهد تیراندازی به دانشجویان بودیم که در دانشگاه گیلان منجر به زخمی و دستگیری عده ای از دانشجویان شد. یورش آدمکشان سپاه و بسیج به دانشگاه صنعتی شریف تهران و بازداشت نزدیک به صد دانشجو و ضرب و شتم شان با واکنش سریع بخش هایی از مردم روبرو شد که شبانه به کمک دانشجویان شتافتند.

خیزش سراسری مردم تکان بزرگی به دانشگاه داد. گرمای این خیزش، رخوت و سکونی که سالها و از میانه دهه 1380 به بعد دانشگاه به آن مبتلا بود را شکست. فعالیت «صنفی» و خط صنفی گرایی مقام خود را باخت و آنچه اکنون در دانشگاه های ایران شاهدش هستیم، انکار و گسست از آن است. فضای منفعل دانشگاه پس از آبان 98 را همه به یاد دارند. و چه خوب که دانشگاه در این دوره چنین نقشی یافت و به دانشگاه هایی گسترش یافت که در گذشته کاملاً غیر سیاسی بودند.

اما جهش های سیاسی- فکری جدی لازم است تا دانشگاه و دانشجویان ضد نظام با ایفای نقش تاریخی و اساسی شان به عنوان روشنفکران انقلابی جامعه، یک جنبش دانشجویی را بیافرینند که عقب تر از جامعه نباشد بلکه تریبون رهایی بخش آن باشد.

دانشگاه، طی یک قرن که از تاسیس آن در ایران می گذرد، جایگاه ویژه ای در فکر سازی و سیاست ورزی در جامعه داشته است. دانشگاه مشخصاً با شکلگیری جنبش دانشجویی از دهه 1330 به بعد، به یکی از کانونهای اصلی مبارزات سیاسی مردم و جامعه تبدیل شد و از تکیه گاه های بسیار مهم جنبش چپ و کمونیستی و تامین کننده رهبران و کادرهای احزاب و سازمان های کمونیست انقلابی و مبارزات کارگری و مبارزات مسلحانه بود. اما دانشگاه و جنبش دانشجویی که در دهه های 1340 و 50 پرورده شده بود با به قدرت رسیدن دولت فاشیستی اسلامگرا در خون غرق شد. سرکوب دانشگاه با «ضد انقلاب فرهنگی» در سال 1359 به اوج رسید و در ادامه با سرکوب تمام عیار جامعه در سال 1360، هزاران دانشجو و استاد دانشگاه اخراج، زندانی، اعدام و تبعید شدند. بعد از آن بود که دانشگاه به مدت دو دهه به اشغال حکومت و نهادهای دانشجویی اش همچون انجمنهای اسلامی و بسیج دانشجویی در آمد. از خرداد 76 به بعد هم انواع خطوط و گرایشهای رفرمیستی که پیام و هدفشان اساساً سیاست زدایی از دانشگاه و تبدیل پتانسیل جنبش دانشجویی به پیاده نظام جناح اصلاح طلب حکومت بود، در سطح دانشگاه تبلیغ و ترویج شدند.

اما تقویت گرایش راست در دانشگاه فقط از طرف اصلاح طلبان حکومتی نبود. ایدئولوگ های جناح های مختلف بورژوازی و خرده بورژوازی بیرون حکومتی هم ضدیت با انقلاب و انقلابی گری، ضدیت با کمونیسم و تحزب و سازمان یافتگی کمونیستی، ترویج صنفی گرایی، تبلیغ انواع ایده های فلج کننده پست مدرن، سیاست هویتی، چپ قانونی اروپایی، رفرمیسم و پراگماتیسم را به صورت مداوم پیش بردند.

مجموعه این عوامل به وضعیتی منجر شد که از سالهای میانه دهه 1380 به بعد شاهد تکاپو و حرکتی از سوی دانشگاه و اساساً چیزی به نام «جنبش دانشجویی» نبودیم. با وجود بارقه های پراکنده ای در دی 96 و آبان 98، اما دانشگاه کم فروغ ماند و عملاً پشت جامعه حرکت کرد. در همین جنبش جاری، با وجود پتانسیل عظیمی که به ویژه در زنان دانشجو و سال اولی ها وجود دارد، اما هنوز شاهد بقایای رفرمیسم و محدودنگری های صنفی گرایانه هستیم. برای نمونه چگونه است که شعار و خواست آزادی زندانیان سیاسی در دانشگاه جایی ندارد و فقط محدود به «دانشجوی زندانی، آزادی باید گردد» می ماند؟! این قبیل تنگ نظری های صنفی را چه به پتانسیل دانشگاه و جنبش موجود؟

جنبش دانشجویی که می خواهیم

دانشجویان نه انسان های ویژه ای هستند و نه ذات ویژه ای دارند، اما به لحاظ اجتماعی جایگاه ویژه ای را اشغال کرده اند و بنا به تقسیم کار موجود در جامعه طبقاتی، امکان بیشتری برای کار با ایده ها دارند. همین امکان، نقش اجتماعی ویژه ای را به آن ها محول می کند. درک این

نقش و جایگاه، اهمیت حیاتی برای فعالین و جنبش دانشجویی دارد. جنبش دانشجویی باید پیشگام مبارزات راه رهایی و تغییر بنیادی جامعه انسانی باشد و دانشگاه پایگاهی برای انقلاب فکری در کل جامعه. مارکس گفت برای اینکه بنای اجتماعی ای در عمل فرو پاشانده شود، ابتدا باید در فکر مردم فرو بریزد. این تحلیل حیاتی پیوند می خورد بر نکته لنین که «بدون تئوری انقلابی هیچ جنبش انقلابی نمی تواند به وجود بیاید و به پیروزی برسد».

جنبش دانشجویی در تمام دنیا و در طول تاریخ، یک جنبش سیاسی بوده است. مطابق با این ماهیت و رسالت، می تواند و نیاز جامعه است که یک نقطه عطف سیاسی و ایدئولوژیک در دانشگاه آفرید که فقط می تواند حول تبدیل شدن دانشگاه به تریبون سیاسی علیه رژیم موجود و نظام جهانی امپریالیستی باشد.

در 44 سال گذشته مهمترین مساله سیاسی جامعه ما وجود یک رژیم دینمدار فاشیست بوده است. صدها مقاله تحقیقی در باب تبارشناسی اینان در دانشگاه های جهان تولید شده است. اما در هیچ یک این حقیقت که عروج بنیادگرایی اسلامی در تاریخ معاصر عمیقاً به کارکرد زیربنایی نظام سرمایه داری امپریالیستی مرتبط است، تحلیل نشده است. عامل بسیار مهم دیگر در شکست انقلاب 57 و به قدرت رسیدن ضد انقلاب اسلام گرا، مرتبط است با اوضاع جهان در آن مقطع که احیای سرمایه داری در چین سوسیالیستی مهمترین مولفه اش بود. این رخداد تاریخی-جهانی، باعث ضعف شدید نیروهای کمونیست انقلابی شد و در شرایط ضعف کیفی و کمی بدیل انقلاب کمونیستی، مرتجعین اسلامگرا تبدیل به صدای بخشی از مردم و پرچم دار «ضد امپریالیسم» شدند. تحلیل از اینکه چگونه کارکرد نظام سرمایه داری جهانی در سرچشمه عروج بنیادگرایی اسلامی قرار دارد و چگونه سمت گیری با بنیادگرایی اسلامی یا امپریالیسم، به تقویت هر دو می انجامد از کارهای تئوریک بسیار مهم باب آواکیان و کمونیسم نوین، بوده است. بدون درک این تئوری و به کار بست آن صحنه مبارزه طبقاتی در ایران و خاورمیانه غیرقابل درک خواهد بود.

خط سیاسی صحیح برای مواجهه با قدرت سیاسی حاکم در ایران، نیازمند موضع گیری علیه هر دو است: هم جمهوری اسلامی و هم امپریالیسم که شامل قدرت های امپریالیستی خصم با جمهوری اسلامی (آمریکا و اروپا) و همچنین دوست جمهوری اسلامی (چین و روسیه) است. در شرایطی که چین، حامی جمهوری اسلامی بوده و نفوذ زیادی در اقتصاد و سیاست ایران دارد، افشای ماهیت سرمایه داری امپریالیستی چین و تفاوت ماهوی آن با چین سوسیالیستی، از مسائل سیاسی بسیار مهم است که جنبش دانشجویی نمی تواند درگیر آن نشود. مهمترین موضوع سیاسی را که خیزش کنونی طرح کرده و جنبش دانشجویی نمی تواند درگیر آن نشود، مساله آلترناتیو در مقابل نظام جمهوری اسلامی است. تمایلات خودجوش حاکم در خیابان ها، دست یافتن به نوعی از دموکراسی سرمایه داری است - از آن نوع که در اروپا و آمریکای امپریالیست وجود دارد. اما در جهان امروز آن چه رفاه اروپا و آمریکای امپریالیست را به وجود آورده، فقر کشورهای «جنوب جهانی» یا «جهان سوم» است. این هدف، هرگز و قطعاً ما را از فقر و بیکاری و پدر/مردسالاری و ستم ملی و نابودی محیط زیست و جنگ های ویرانگر رها نخواهد کرد. و محتوای انقلاب واقعی دقیقاً در سرنگون کردن جمهوری اسلامی و ریشه کن کردن زیربنای سرمایه داری آن از طریق استقرار نظام سوسیالیستی است. این از مسائل سیاسی روز است که هم خیابان نیاز دارد که به آن بپردازد و هم دانشگاه. در غیر این صورت در فردای سرنگونی جمهوری اسلامی با بن بست فاجعه باری مانند 57 روبرو خواهیم شد.

خیزش کنونی، امکان و فرصت بزرگی برای ایجاد یک جنبش دانشجویی سیاسی وسیع و رادیکال را فراهم کرده است که مشخصات آن عبارتست از: ضدیت با جمهوری اسلامی، ضدیت با ادغام دین و دولت، ضدیت با سرمایه داری و سرمایه داری-امپریالیسم، رویکرد انترناسیونالیستی، ضدیت با فقر و بیکاری، پدر/مردسالاری، ستم ملی، جنگ های ارتجاعی و امپریالیستی، مقابله با سرکوب امنیتی، نابودی محیط زیست. ایجاد جنبش وسیع و رادیکال دانشجویی بزرگترین خدمت به خیزش کنونی برای سرنگونی جمهوری اسلامی است. به خاطر باز کردن راه انقلاب واقعی و ممانعت از شکست و باز هم شکست، ما نیاز داریم که قطبی از دانشجویان کمونیست انقلابی بر اساس کمونیسم نوین به وجود آوریم. زیرا بدون دانش و علم انقلاب کمونیسم نوین، هرگز به یک انقلاب اجتماعی واقعی و رهایی از کلیه انواع ستم و استثمار دست نخواهیم یافت. جمهوری اسلامی و دیگر گرایشات بورژوازی و خرده بورژوازی در دانشگاه با تمام قوا کوشیده و خواهند کوشید تا مانع از رخنه آگاهی و سازمان کمونیستی به درون مبارزات دانشجویان شود. تحزب زدایی و کمونیست زدایی و سیاست زدایی از دانشگاه و جامعه، نتایج هولناک خواهد داشت. به ویژه در در دنیایی که بشریت بر سر دو راهی آینده ای وحشتناک تر یا رهایی بخش ایستاده است.

حزب کمونیست ایران (مارکسیست لنینیست مائونیست)

16 آذر 7/1401 دسامبر 2022

www.cpimlm.org

instagram: CPIMLM

twitter: CpimlmC

Telegram: @newcommunism

Facebook: cpimlm1380

جزوه «پیش به سوی جنبش نوین دانشجویی» را در وبسایت cpimlm.org بخوانید.